

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۲۰ ماه می ۲۰۱۶

تنظیم و ویرایش: پورتال

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۳۳

قصائد

- ۲۹ -

وله ایضاً

(در مدح شهزاده محمود)

ای غبار ره تو، از مقدار
چاکران تو، جملگی اشراف
ای ز رفعت برون ز چرخ بلند
ای، که گیتی کند ز روی شرف
پایه بارگاه حشمت تو
تویی آن آفتاب کشورگیر
سر مه دیده اولوالابصار
بندگان تو سر به سر، أحرار
ای به بخشش فزون ز ابر بهار
به جلالت مدام استظهار
برتر از سقف گنبد دوار
کآوری رو به هر مقام و دیار
ور بود برتر از سپهر، حصار

گردد آن خیل در زمان مقهور
پیش قدر تو مهر تابان را
بلکه خورشید با همه عظمت
نزد دست تو گاه جود و کرم
باز قهرت، چو بال بگشاید
بر سر نسر آسمان^۲، هر روز
نزد حلم تو؛ ای جهان کرم!
نامت از حرز تن، کند ماهی
در تن دشمن، استخوان سوزد
نیزه اندر کف تو آن نخل است
اژدهائی ست در کف تو، کمان
پیش تیغ تو خصم اگر شیر است
هر که دید آن سپر به دوش تو گفت:
روز هیجا و کین، که از دو طرف
خاک ساکن شود تپان ز نهیب
دشت، دریا شود ز خون یلان
غرش کر^۳ نای و ناله کوس
شورش پُردلان رزم آئین
نیزه داران برآورند، خروش
هر طرف پردلی ز صدمت تیغ
چون تو پای اندر آوری به رکاب
همچو بازی، که رو نهد به طیور
به سر تیغ آبدار، کنی
هم براری به ماه رأیت فتح
(برگشایم کنون زبان به دعا
تا بود در جهان نشان خزان

شود آن حصن با زمین هموار
نبود هیچ قیمت و مقدار
چاکری ترا کند اقرار
هست شرمنده ابر گوهر بار
چون کبوتر تپان^۱ شود شنغار^۲
طائر همتت زند منقار
نزند هیچ کوه، دم ز وقار
اندر آتش رود، سمندروار
چون بر آری تو تیغ آتشبار
که سر دشمنانت، آرد بار
اژدهائی، که زاید از وی مار
هست مانند پنبه، پیش شرار
در سر آفتاب کرده قرار
جنگجویان نهند، روی به کار
مهر تابان شود نهان، ز غبار
کوه، صحرا شود ز جوش سوار
کر کند، گوش گنبد دوار
روز رخشنده را کند، شب تار
همچو شیران شرز، در نیزار
با صد امید کشته گردد زار
برکشی تیغ اژدها کردار
یا چو شیری، که رخ نهد به شکار
کوه و صحرا ز خون چو دریابار
هم براری ز جان خصم، دمار
که نه نیکوست، طول در گفتار
تا بود در زمانه، نام بهار

^۱ ب تپان
^۲ "شنغار" یا "شنقار" یا "سنقر": نوعی "باز"، "باز قوی، تیزبال و چشم سیاه"
^۳ "نسر": پرنده ای ست، بسیار بزرگ و بلندپرواز (کلمه عربی) و "نسر آسمان" کنایه از "آفتاب"
^۴ "کر": در معنای "زور و قوت و شدت"؛ ولی درینجا مراد از "قوی و پرقوت و شدید" است

گاشن دولت تو خرم باد ز ابر الطاف ایزد غفار
باشی اندر جهان، به فیروزی
دایم از بخت و جاه، برخوردار[°]

° . این چهار بیت اخیر در نسخه اصل موجود نبود.